

اماکن غور

۳۴- شهر غلغلہ و شہر ضحاک قرار نوشتجات بناغلی کہزاد در مقابل جدار کبیر

پیکرهای بودائی تپہ زر نیخی رنگ نیمہ

مخروطی در سواحل راست آب باریک با میان جلب توجه می کند که عبادت از بالا حصار شهر غلغلہ است. دامنه شهر به مراتب از احاطه بالا حصار وسیع تر بوده

شواهد آبادی های سواد شهر روی اراضی زراعتی فلات در میان کشت زارها و بطرف دهکده سید آباد کم و بیش باقی مانده است. اسم غلغلہ در ماخذ دیده نشد.

بلکه قلعه بامیان یا قلعه های بامیان به این حصار و حصارهای دیگر از قبیل ضحاک و سرخشک اشاره شده است. شهر غلغلہ بعد از تاسیس سلطنت شنسبانی غوری بدست

سلطان علاء الدین محتملاً در جریان سلطنت اولین امیر شنسبانی ملک فخرالدین برادر بزرگ علاء الدین حسین بامیان آمده و مرکز بزرگی یافته است. باشندگان

این شهر در بین قرن ۶ و در اوایل قرن ۷ هجری در سموچ و آبادی های مستحکم که ببارہ و بروج از خشت خام و پخته و سنگ تعمیر می شد زندگانی می کردند

بعد از اینکه علاء الدین محمد خوارزمشاه بین سالهای ۶۰۷ و ۶۱۱ هجری اردوی غوری و غزنوی را شکست داد پسرش جلال الدین منکبرنی در شهر غلغلہ مرکزیتی

فایم کرد تا اینکه هجوم وحشت ناک چنگیز از صفحات شمال به جنوب هندو کش سرایت کرد.

چنگیز به اکثر احتمال از راه دره شکاری وارد شد و در شهر ضحاک که خرابه های آن در ۱۷ کیلومتری قبل از بامیان وقوع دارد در نقطه تقاطع آبهای بامیان

و کالو با سالخوی شهر مواجه شد و چون موتی جن پسر چغته تی نواسه چنگیز بقتل رسید قسم یاد کرد که در شهر آینده زنده جانی را اعم از انسان و حیوان امان ندهد.

شهر غلغلہ بعد از مقاومت بسیار شدید در سال ۶۱۸ هجری قمری مطابق ۱۲۲۲ مسیحی اخاک یکسان شد. فاتح مغل شهر را آتش زد و آنانیکه از شعله آتش جان

بدر بردند ازم تیغ خلاصی نیافتند و بالا خره حصار آزادگان و کانون علم و فضل پادشاهان علم دوست و ادب پرورش‌سبانی های غوری و خوارزمشاهی را به زبان و اصطلاح خود (ما و بالغ یا ماؤ بالغ) یعنی شهر مغضوب و نحس لقب دادند بطرف جنوب شرق خرابه های غلغله در داخل دهکده سیدآباد بدنه قلعه مستطیل شکلی بادیوارهای بلند موجود است که در زبانزدهالی بقلعه دختر معروف می باشد. از دامان ارگ غلغله تا ایندم مردم ضمن بردن خاک مسکوکات و بعضی اشیای خورد و ریزه و بعضی ظروف تیکری و فلزی می یابند. حفاریات مختصری هم برای دوسه روز در سال ۱۹۳۱ از طرف پروفیسر هاکن درین جا صورت گرفت و در نتیجه بعضی پارچه های گلی سبز رنگ با نوشته های کوفی و یک عده اسناد خطی روی کاغذ پیدا شد که در اطاق بامیان در موزه کابل محفوظ است.

پروفیسر مینورسکی قسمتی از اسناد مذکور را در طی مقاله که در سال ۱۹۴۳ در مجله انجمن شاهی بریطانیا کبیر و آیرلیند نشر شده مطالعه کرده و تاریخ آنها را روی هم رفته در حوالی ۶۰۷ هجری قمری قرار میدهد (۱۲۱۱ مسیحی) در سال مذکور علاؤالدین محمد خوارزمشاه متوجه سرحدات قلمرو غور و غزنه می شود و ده سال بعد عملیات تهاجمی مغل به بامیان می رسد بنا بر این اسناد مذکور مربوط به آخرین سالهای سلطنت دودمان شنسبانی غوری در بامیان می باشد و حتی در یکی از اوراق اسم سلطان جلال الدین علی بن سام که چهارمین پادشاه شنسبانی با میان است هم خوانده می شود که به امر محمد خوارزم شاه کشته می شود.

علاوه بر اسناد مذکور دو یادگار دیگر هم از حصار غلغله در موزیم کابل موجود است یکی يك دروازه چوبی که در سمت علیای پله های آن به رسم الخط کوفی الملك لله نوشته شده و دیگر يك جلد کتاب خطی معروف به فالنامه که مجموعه مر کب از چندین رساله می باشد و بعضی یادداشت هائی هم دارد که یکی آن در سال ۵۸۳ تحریر شده و مصادف به زمان سلطنت دومین پادشاه شنسبانی ملک شمس الدین محسود پسر ملک فخرالدین است که تا سال ۵۸۶ حیات و سلطنت داشت.

شهر ضحاک

به فاصله ۱۷ کیلومتری شرق بامیان در نقطه
التصاق آب‌های بامیان به آب‌دره کالوروی پوزه
های بلند و سرخ‌رنگ کوه برج‌ها و دیوارها و تپه‌های قلعه افتاده که یکی از مستحکم
ترین قلاع جنگی بوده. حفاریات علمی تا حال در خرابه‌های شهر ضحاک صورت نگرفته
و از مطالعه بعضی از تیکرها و مختصر کاوش‌های مقدّماتی حدس زده می‌شود که اینها
قبل از دوره اسلام هم آبادی‌هایی بوده که تا عصر ترکان غربی هم می‌رسید
در دوره سنی بامیان طبعاً اینجا حصار مستحکمی عرض وجود کرده
و از مقاومت آن در مقابل چنگیز خاطر فراموش ناشدنی بیادگار مانده است موتی جن
نواسه چنگیز در همین جا در سال ۶۲۸ هـ (۱۲۲۲ ع) کشته می‌شود و ویرانی آن هم
در همین تاریخ آغاز می‌یابد چنگیز قلعه را ویران می‌کند و باشندگان آنرا
سراسر هلاک می‌گرداند.

راسیات جبال عالم

مورخ شهیر وطن منہاج سراج جوزجانی در اثر
مشهورش طبقات ناصری ضمن شرح وقایع تاریخی
امرای غوری باری به شرح پنج باره کوه بزرگ مشهور غور می‌پردازد و آنرا
بنا به قول اهل غور راسیات جبال عالم می‌خواند. اینک چون تا این حد بعضی
از اماکن و قلاع مشهوره غور مختصراً معرفی گردید بهتر است درباره کوه‌های
متذکره غور نیز اندکی نوشت. چون بناغلی کهزاد طی مقاله جداگانه که تحت
عنوان راسیات جبال عالم نگاشته‌اند و این کوه‌ها را چنانچه شاید مورد مطالعه
قرار داده و در مورد تعیین موقعیت امروزی آن نیز تحقیقات بعمل آورده‌اند اینست
که درین مورد حصه از مقاله ایشان را عیناً نقل می‌کنیم: (۱)

قاضی منہاج سراج نویسد: (۲)

- (۱) برای دیدن اصل مقاله بناغلی کهزاد به مجله آریانا شماره چهارم سال دوم (اول نور ۱۳۲۳) ص ۱ تا ص ۱۰ مراجعه شود.
(۲) بناغلی کهزاد متن طبقات ناصری را از روی نسخه طبقات ناصری بناغلی حبیبی نقل نموده‌اند که در هنگام نوشتن این مقاله هنوز به طبع نرسیده بود.

«... در غور پنج باره کوه بزرگ است و عالی که اهل غور اتفاق دارند که از راسیات جبال عالم است. یکی از آن زار مرغ مندیش است که قصر و دارالملک شنسبائیان در دامن آن کوه است و گویند که سیمرخ زال زر را که پدر رستم بود در آن کوه پرورده است. و بعضی از ساکنان دامن آن کوه چنین تقریر کنند که در سنین که میان خمسمائة و ستماثة بود از آن کوه آواز ناله تعزیت آمد که زال زر در گذشت، کوه دوم که سرخ غر (۱) نام دارد هم در ولایت مندیش است بحدود تجیز (۲) کوه سوم (در) اشک است ببلاد تمران که عظمت و رفعت آن زیادت از همه بلاد غور است و بلاد ستمران در شعاب و اطراف آن کوه است و چهارم کوه ورنی است (۳) که بلاد داور و والش و قصر کجوران (۴) در شعاب و اطراف او است و پنجم کوه اوئین (۵) است در بلاد غور باحصان و رفعت تمام و گفته اند که پنجم فچ خیسا را است (۶) که طول و امتداد و رفعت او از حدوهم و درک و فهم و ذهن بیرون است. در شهر سنه تسعین و خمسمائة بر بالای او یک قصر از تنه درخت آبنوس یافتند زیادت از دو هزار من و کیفیت وضع و وقوع آن هیچ کس درک نکرد.»

قراریکه بالا ملاحظه میشود صاحب طبقات ناصری از پنج باره کوه بزرگ و عالی غور اسم می برد اول زار مرغ مندیش، دوم سرخ غر، سوم اشک، چهارم، کوه ورنی و می گوید که پنجم آنرا بعضی کوه اوئین و بعضی ها کوه خیسا می شمارند. این پنج کوه را یک یک مطالعه می کنیم:

(۱) اصل سر حصر، نسخه مطبوع سر حصر، از روی اینکه راورنی در يك نسخه کهنه سرخ غر هم دیده بناغلی حبیبی آنرا ترجیح داده اند.

(۲) نسخه مطبوع تغیر، متن راورنی تجیز کوه و در نسخ قلمی می که او دیده بصور مختلف تغیر، تجیز، و غیره آمده.

۱۳ نسخه مطبوع ورنی، راورنی «ورنی»
 ۱۴ » » کجوران
 ۱۵ » » ورنی
 ۱۶ » » فچ و خیسا

اول زار مرغ مندیش

درین اسم دو کلمه تاریخی شامل است یکی زار مرغ و دیگری مندیش اولی بصورت جدا گانه و مستقل در طبقات ناصری نیامده و دومی به مفهوم قصر و قلعه و دار الملك و ولایت و علاقه چندین بار ذکر شده و حتی باشندگان آن هم به صفت مندیشیان یاد گردیده پس چنین می نماید که اصل نام کوه زار مرغ بوده و زار مرغ مندیش به صفت نسبتی آمده، زیرا کوه زار مرغ در علاقه مندیش وقوع داشت چنانچه کوه دوم یعنی کوه سرخ غر راهم منهاج السراج در ولایت مندیش قراز میدهد.

از دو کلمه مندیش و زار مرغ «تاجائیکه من در غور پیرس و پال کردم (۱) دومی را کسی نمی شناسد ولی کلمه زار مرغ هنوز از بین نرفته و موجود است. و الحال هم در مورد کوتلی استعمال می شود که در راه «تیوره» و «ساخر» افتاده و بگفته اهالی هنوز هم خرابه های زیاد در پای و گرد و نواح آن دیده می شود این راه همان راه کوتاه و مستقیمی است که میان تیوره و شهرک و تیوره و خواجه چشت موجود است. راهی که میان تیوره و شهرک اهالی محلی آنرا طی میکنند از (۶۰) کیلومتر بیش نیست و غیر از کوتل زار مرغ یک کوتل دیگر هم به طرف شهرک گفته در «بند بوم» سر راه می آید. و باقی آن نسبتاً هموار است و سوار محلی به یک روز تمام آنرا طی می تواند. هولدچ به این راه ولی به شاخه خواجه چشت آن که تقریباً هر دو یکست اشاره کرده (۲) کوه زار مرغ هنوز به همین نام تاریخی در (ساخر) موجود است و قلعه بلند آن از نقاط دور دست معلوم میشود و بلندترین کوه ها و قلعه های غور میباشد. منهاج السراج وقتیکه از میان کوه های غور پنج کوه بلند آنرا می شمارد طبیعی است که اول بلندترین هم را نام برده است. کوه زار مرغ سر راه تیوره

(۱) بناغلی کوزاد - فری هم از راه بامیان و هزاره جات به ناحیت غور نموده و شخصاً از عمرانات و خرابه های باستانی آنجا دیدن کرده و سفر نامه هم بنام «در امتداد کوه بابا» در انیس نشر کرده اند.

(۲) دروازه های هند ص ۲۲۳

«ساخر» به شمال غربی تیوره واقع است و راهیکه از زرنی و نیلی و تیوره بطرف هرات و پشت و شهرک می رود از پای آن یابه اصطلاح هولدچ از سایه های قلعه آن می گذرد. زامرغ همان طور که در روزگار منهای السراج معروف بود امر و زهم در زبان زدهالی غور مشهور است. به این ترتیب ولایت مندیش یا علاقه مندیش عبارت از حوالی چهار گرد کوه (زامرغ) است و علاقه (ساخر) را در بر میگیرد. باروایاتی که می گوید «بسطام» باراول درین جا تقرر گرفت و باداستان هائیکه روایت می کند سیمرغ «زال زر» پدر رستم را در این جا پروراند با همه موافقت می کند و هولدچ در موقع مسافرت خود هنوز از تاثیر افسون داستان ها و اسطوره های قدیمه رها نمی نیافته و می گوید: «روایات و اسرار زیاد پیرامون قلعه چهل ابدال را فرا گرفته». چهل ابدال و دامنه های فراخ آن سرسبز و خرم و شاداب و زیبا و قشنگ است. فریه صدسال قبل از پای آن عبور نموده و گوید «قلعه چلپ دالان یکی از بلندترین قلعه های کره زمین است و بر علاقه که وارد آن شده ایم حاکمیت دارد قلعه مخروطی بر فی با عظمت و جلال مقابل ما ایستاده و در پیرامون آن زیباترین و قشنگترین خطوط کوه ها یکجا شده، در حدود نیم ارتفاع، محیط آن (۱۲) فرسنگ است و دامنه های آن از جنگل و چراگاه های سبز و دهکده ها و سیاه خیمه ها پوشیده می باشد. نقاط مستحکم و طبیعی زیاد دارد و رؤسای محلی برای مواقع خطر قلعه های کوچک مستحکم در دامنه های آن ساخته اند...». مندیش، که قبایل کوچی «سوری» در آن مستقر شدند باید چنین جائی باشد سبز و خرم دارای چراگاه ها و جنگل و مستحکم و حاکم بر نقاط مجاور و ماحول. داستان های آمدن مردم و تمرکز آنها در پیرامون این کوه ها از زمانه های قدیم تا حال از بین نرفته و هنوز هم باشند گان دره های غور راجع به آمدن «چهل ابدال» و تقررشان درین کوه قصه ها نقل می کنند. سوری ها و لاد همان کسانی اند که تخت و قصور «مندیش» و «فیروز کوه» بوجدشان مزین و در تاریخ به صفت «غور، ماهان» و «ملوک الجبال» یاد شده اند منهای السراج قصر و دارا لملک شنسبا نیان را در مندیش قرار می دهد و قراریکه اشاره نمودیم در گرد و نواح کوه

زارمرغ بقایای قلعه‌ها بوده که آثاری از آن هنوز هم موجود است. بنا علیّه به استعانت این شواهد گفته می‌توانیم: کوه زارمرغ به همان نام قدیم درعلاقه ساخر موصوف علاقّه «مندیش» حوالی پیرامون این کوه رادربر می‌گرفت و بهترین علاقّه برای زندگانی قبایل مالدار است و اولین قصر و دارالملک شنسبانیان که عبارت از مقر و دارالملک اولیه آنها «مندیش» باشد در پای و حوالی چهار طرف همین قلعه بلند تعمیر شده بود و اولین کانون جنبش شنسبانیان، اجداد نام آور سوری‌های غور، همین جا بود. و مندیشیان باشبگان اطراف متصل همین کوه زارمرغ را میگفتند. قصری که امیر عباس بن شیث سوری در ولایت مندیش به نمونه بروج فلک مرکب از دوازده برج و هر برج شامل سی دریچه ساخته بود و هر روز آفتاب از زاویه‌ئی به یکی از کلکین‌های بروج مذکور می‌تابید، جای بلندی مانند قلعه زارمرغ می‌خواهد تا آفتاب بدون اخلال کوه‌ها و بلندی‌ها از هر گوشه و زاویه بدان رسیده بتواند.

دومین کوه بلند غور که قاضی منهاج السراج از آن نام **دوم کوه سرخ غر** می‌برد کوه «سرخ غر» است. در صورت املائی این کلمه اختلاف زیاد است. در اصل نسخه خطی که نزد بناغلی عبدالحی خان حبیبی موجود است سرخصر نوشته شده در نسخه نا کامل طبقات ناصری که در هند طبع شده «سرخصر» قید است و به اقسام مختلف دیگر هم آمده. راورتی مترجم طبقات ناصری به انگلیسی در میان یکی از نسخ کهنه «سرخ غر» دیده و بناغلی حبیبی در نقل نسخه خطی طبقات ناصری خود که از روی لطف در دسترس من گذاشته بودند همین صورت اخیر را ترجیح داده اند (۱) و دلایلی دارم که انتخاب و ترجیح شاعر تقویت می‌کند. قراریکه در سیاحت نامه خویش در شماره‌های ماه حمل ۱۳۲۳ روزنامه آنیس وقت بوقت اشاره نموده ام خاک‌های غور بصورت عموم می‌سرخ است. در تیور

(۱) نمی‌دانم بناغلی گویا از روی کدام متن در مقاله «تجمل و تمدن غوریان» خود شماره اول سال اول

مجاهد آریانا این کلمه را بصورت «سرخصر» قبول کرده‌اند.

کشتزارها و تپه‌ها همه سرخ می‌زنند و کوه‌ها گلابی رنگ است مخصوصاً از تیوره و دره یخن بطرف شمال تا مجرای علیای فراه رود. این سرخی در رنگ زمین و تپه‌ها و کوه‌ها بصورت واضح و بارز محسوس می‌شود و نام‌هایی از قبیل «کوه سرخ» و «کوتل سرخ» و «سرخ سرای» و غیره موجود و معمول است چون صاحب طبقات ناصری دومین کوه بلند خود یعنی «سرخ غر» را هم در ولایت مندیش قرار می‌دهد گمان غالب من بر آنست که سرخ غر او عبارت از ساخر و یا ساغر حالیه است که بطرف شمال غربی کوه (زارمرغ یا) چهل ابدال یعنی در حاشیه شمال غربی ولایت مندیش قدیم افتاده است. کلمه سرخ غر بصورتی که در اورتی در یکی از نسخ کهنه طبقات ناصری دیده مر کب از دو کلمه «سرخ» فارسی و «غر» پشتو است و هیچ از احتمال بعید نیست که در اصل و اوله رد و اجزاء آن پشتوو «سورغر» بوده باشد و ترجمه فارسی آن «سرخ کوه» در باب یکی از کوه‌های دیگر غور مورد استعمال دارد به هر حال صورت اول این اسم «سورغر» یا «سرخ غر» هر چه بوده مجاورت (ر) و (غ) یا (خ) و (غ) باثقالتی که دارد سبب شده است که به آسانی کلمه ساخر به میان آید و بعضی ادبای امروزی غور که مفهوم ساخر موجوده را حل نمی‌توانند صورت اصلی آنرا ساغر تصور می‌کنند. ساخر بطرف شمال غرب تیوره و کوه چهل ابدال افتاده و از نقاط مختلف غور مثل پرچمن و خیسه‌سار اهالی بدان طرف رفته. در طبقات ناصری یک کلمه دیگر هم است که موقعیت «سرخ غر» را دقیق تر می‌سازد زیرا گفته شده است که کوه مذکور در ولایت مندیش در حدود «تجیز» واقع است عجبالتاً راجع به این کلمه معلوماتی در دست نیست به هر حال در اینکه سرخ غر در مندیش بوده شبهه نیست و با پاره دلایلی که شرح دادم قراریکه موقعیت ساخر موجوده هم شهادت می‌دهند یش علاقه گرد و نوزاح دامنه کوه چهل ابدال و ساخر را در بر میگرفت.